

نگرش کارکردی به نهاد مهلت عادلانه؛ با مطالعه تحولات آن در حقوق فرانسه

اصغر زیرک باروقی*

چکیده

عدم تجزیه تعهد اقتضا دارد که متعهد تعهد خود را در سررسید به صورت یکپارچه ایفاء نماید و نمی تواند متعهدله را به قبول جزئی از موضوع تعهد ملزم کند. ولی مطابق جزء دوم ماده ۲۷۷ قانون مدنی، حاکم می تواند نظر به وضعیت متعهد، مهلت عادلانه دهد. این حکم که برگرفته از ماده ۱۲۴۴ سابق قانون مدنی فرانسه است؛ به جهت اینکه در برخی از قوانین مؤخر، اعسار مدیون، شرط امهال و تقسیط دیون آمده است؛ در عمل متروک شده و غالباً محاکم به آن به عنوان یک نهاد مستقل در آرای صادره استناد نمی کنند. این امر ایجاب کرد تا در پژوهش حاضر، خاستگاه تاریخی، شرایط و گستره نهاد اعطای مهلت عادلانه با لحاظ اصلاحات بعدی قانون مدنی فرانسه بررسی و به این سؤال اساسی پاسخ داده شود که آیا اثبات اعسار مدیون لازمه اعطای مهلت است؟ اجمالاً می توان گفت که اعطای مهلت به مدیون در روم باستان مطرح بوده و به تبع آن وارد حقوق فرانسه شده و با تحولاتی که در طول زمان داشته نهایتاً در سال ۲۰۱۶ با تغییراتی در ماده ۴-۱۳۴۲ قانون مدنی فرانسه تکرار شد؛ و در صورت جمع شرایط و عدم منع قانونی، بدون نیاز به اثبات اعسار مدیون، اعطای مهلت در تعهدات مالی اعم از قراردادی و غیرقراردادی قابل جریان است؛ و در مورد تعهداتی که برای شان شیوه خاص امهال در قانون پیش بینی شده است یا اعطای مهلت برخلاف مقتضای آن تعهدات می باشد قابل تسری نیست.

واژگان کلیدی: مهلت عادلانه، اعسار، تقسیط، تجزیه دین

مقدمه

قاعده «منع اعطای مهلت عادلانه به مدیون»^۱ که برگرفته از «اصل سخت‌گیری در سررسید»^۲ است؛ اقتضا می‌کند تعهدات به‌صورت واحد و بدون تجزیه از جانب متعهد در سررسید اجرا شود و نمی‌توان طلبکار را به پذیرش بخشی از طلب واداشت و یا او را مجبور کرد که به تأخیر تمام طلب رضایت دهد؛ چراکه تأخیر در ایفای دین از ارزش آن می‌کاهد و طلبی که با تأخیر و یا به اقساط پرداخت می‌شود به‌جهت نوسانات بازار و رشد نرخ تورم، دارای همان ارزشی نیست که مدیون در قرارداد به‌عهده گرفته بود؛ یعنی اجبار متعهدله به پذیرش جزئی از موضوع تعهد، به ضرر اوست و تحمیل ضرر به غیر نارواست. بر این اساس «متعهد نمی‌تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید» (جزء اول ماده ۲۷۷ قانون مدنی). این قاعده در عالم تجارت ظهور بیشتری داشته تا جایی که محاکم نیز مجاز به اعطای مهلت در تأدیة دیون تجاری نیستند (ماده ۲۶۹ قانون تجارت)؛ زیرا تاجر باید بتواند بر روی مطالبات خود برای انجام تعهداتش حساب کند؛ چه بسا که تاجری به‌دلیل نداشتن امکان دریافت مطالبات خود در سررسید، دچار توقف و ورشکستگی شود؛ لیکن در تعهدات مدنی «حاکم می‌تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط بدهد» (جزء دوم ماده ۲۷۷ قانون مدنی). این حکم با عبارتی دیگر در ماده ۶۵۲ قانون مدنی تکرار شده است؛ و در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در صورت ثبوت اعسار مدیون، دادگاه با ملاحظه وضعیت او مهلت مناسبی برای پرداخت می‌دهد یا حکم تقسیط بدهی را صادر می‌کند. ماده ۳۷ قانون اعسار ۱۳۱۳ نیز که با تصویب قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴ نسخ شده است در بردارنده این شیوه تقسیط می‌بود. چنان‌که ملاحظه می‌شود در مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی برخلاف قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، اعطای مهلت یا تقسیط، موقوف به ثبوت اعسار نشده است.

حال سؤالی که قابل طرح است اینکه آیا حکم مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی با حکم قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی متعارض و ناسخ و منسوخ هم هستند؟ یا تعارضی بین حکم دو قانون وجود نداشته و قانون مدنی در مقام بیان قاعده کلی امکان اعطای مهلت عادلانه یا تقسیط دیون بوده و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و قانون اعسار سابق، نحوه اجرای آن را بیان می‌دارند؟ یا اساساً موضوع دو قانون متفاوت بوده و به‌جهت عدم وحدت موضوع تعارضی مطرح نیست؛ و برخلاف قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به حکم مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی اعطای

1. Obtenir un délai de grâce/ Reporter le paiement

2. Echelonner le paiement

مهلت عادلانه یا قرار اسقاط متوقف بر ثبوت اعسار نمی‌باشد؟

۱. سیر تاریخی «مهلت عادلانه»^۱

در دوران روم باستان، در ابتدا با بدهکاران بدحساب با شدت خاصی رفتار می‌شد؛ ولی رومیان دریافته‌اند که شرایطی مانند عدالت و انصاف ممکن است مستلزم انعطاف به نفع بدهکار باشد (Carre, 1938: 23)؛ چراکه از نگاه آن‌ها «تنگدستی؛ بیشتر سزاوار برانگیختن شفقت است تا ستیز»^۲ (Manfredini, 2013: 26). از آن‌پس رسم امپراتوران روم این بود که یا به‌عنوان قاضی به نفع یک بدهکار خاص یا به‌عنوان قانون‌گذار به نفع گروهی از بدهکاران مهلت اعطا می‌کردند (Carre, 1938: 23-26). البته طول مهلت‌ها انعطاف‌پذیر بود و مدیون را از هرگونه طرح دعوی طلبکارانش محافظت می‌کرد. با وجود این، سود و بهره همچنان ادامه داشت؛ و برخی از بدهی‌ها استثنای این اعطای مهلت بودند (Ibid).

در فرانسه، قبل از تصویب قانون مدنی، طی فرمان اوت ۱۶۶۹ میلادی، مکانیسم اعطای مهلت، شکل سیستمی به خود گرفت که فرمان حکومتی را از مهلت‌نامه‌ها متمایز می‌کرد. مورد اول شامل مهلت در کلیه تعقیب‌های قانونی بود که توسط پادشاه به کارمندان دولت اعطا شد. آن‌ها شخصاً یک مهلت تعلیق‌پذیر قانونی به مدت شش ماه داشتند و فقط در صورت ادامه خدمت قابل تمدید بود؛ و قاضی بدون اختیار و به‌صورت غیرارادی اعطای مهلت می‌کرد (Baudry, 1907: 575). دومین مورد برای کمک به بدهکاران با حسن نیت که مشکل پرداخت داشتند، با اعطای یک مهلت معقول که از پنج سال تجاوز نمی‌کرد از سوی پادشاه صادر می‌شد. در این مورد هیچ مهلتی از سوی قضات اعطا نمی‌شد، مگر به‌موجب نامه‌ای از شاه مبنی بر ناتوانی مدیون. (Carre, 1938: 26-35).

این شیوه اعطای مهلت که هم اعطای آن دشوار بود و هم گاه موجب سوءاستفاده‌های آشکار می‌شد، در نهایت در سال ۱۷۹۱ میلادی لغو و منجر به تصویب ماده ۱۲۴۴ قانون مدنی شد که اختیار اعطای مهلت را به قضات می‌داد. از آن‌پس در اعطای مهلت شاهد تغییر از قدرت سلطنتی به قدرت قضایی هستیم (Pothier, 1984: 276-278).

ماده مذکور مقرر می‌داشت «مدیون نمی‌تواند طلبکار را مجبور به قبول پرداخت جزئی از دین کند، حتی اگر قابل تجزیه باشد. با این حال، قضات می‌توانند با توجه به وضعیت مدیون و با استفاده از این اختیار با احتیاط بیشتر، تأخیر متناسبی برای پرداخت قائل شوند و فرایند دادرسی را به تعویق اندازند». همین حکم با تفاوت جزئی در ماده ۲۷۷ قانون مدنی ایران نیز آمده است.

1. délai de grâce, terme de grâce

2. la pauvreté mérite de susciter la compassion plutôt que la haine

در اصلاحیه سال ۱۹۳۶ حداکثر مهلت اعطایی در ماده مذکور به ۱ سال محدود شد و در ۱۱ اکتبر ۱۹۸۵ این مهلت به ۲ سال افزایش یافت. در اصلاحیه ۹ ژوئیه ۱۹۹۱ به شکل مواد ۱۲۴۴ تا ۳-۱۲۴۴ اصلاح شد؛ و نهایتاً در اصلاحیه بخش تعهدات قانون مدنی فرانسه در سال ۲۰۱۶ حکم مواد ۱۲۴۴ و ۱۲۴۳ در ماده ۴-۱۳۴۲ جمع و حکم سایر بندهای ماده ۱۲۴۴ در ماده ۵-۱۳۴۳ تکرار شد. ماده مذکور مقرر داشته است:

«قاضی می تواند نظر به وضعیت مدیون و با عنایت به نیازهای طلبکار، پرداخت وجوه را به مدت دو سال به تأخیر بیندازد یا تقسیط کند. او می تواند با تصمیم خاص و مستدل دستور دهد به اقساط معوق، حداقل به نرخ قانونی، سود تعلق گیرد و یا اینکه در ابتدا پرداختی ها در اصل بدهی منظور شود. ممکن است برای تسهیل یا تضمین پرداخت بدهی، قاضی این امور را منوط به انجام اقدامات خاصی از سوی مدیون بکند. رأی قاضی موجب تعلیق مراحل اجرایی شروع شده از طرف طلبکار می شود. برای تأخیر در مدت تعیین شده توسط قاضی، افزایش سود یا جرایم پیش بینی شده تحمیل نمی شود. هرگونه شرط مخالف، کأن لم یکن تلقی می شود. مفاد این ماده شامل بدهی های نفقه نمی شود».

اعطای مهلت در ماده ۲۸۱ قانون مدنی الجزائر^۱، ماده ۳۴۶ قانون مدنی مصر^۲ و ماده ۳۳۴ قانون مدنی اردن^۳ با تفاوت هایی آمده است.

۲. مهلت عادلانه و نقش اعسار در آن

مهم ترین نکته ای که موجب متروک ماندن نهاد اعطای مهلت عادلانه در نظام دادگستری ایران

۱. المادة ۲۸۱- «يجب أن يتم الوفاء فور ترتيب الالتزام نهائياً في ذمة المدين ما لم يوجد اتفاق أو نص يقضي بغير ذلك. غير أنه يجوز للقضاء نظراً لمركز المدين، ومراعاة للحالة الاقتصادية أن يمنحوا آجالاً ملائمة للظروف دون أن تتجاوز هذه مدة سنة وأن يوقفوا التنفيذ مع إبقاء جميع الأمور على حالها. وفي حالة الاستعجال يكون منح الأجل من اختصاص قاضي الأمور المستعجلة. وفي حالة إيقاف التنفيذ فإن الأجل المنصوص عليها في قانون الإجراءات المدنية، بصحة إجراءات التنفيذ تبقى موقوفة إلى انقضاء الأجل الذي منحه القاضي».

۲. المادة ۳۴۶- «۱- يجب أن يتم الوفاء فوراً بمجرد ترتب الالتزام نهائياً في ذمة المدين، ما لم يوجد اتفاق أو نص يقضي بغير ذلك».

۲- علی أنه يجوز للقاضي في حالات استثنائية، إذا لم يمنع نص في القانون، أن ينظر المدين إلى أجل معقول أو آجال ينفذ فيها التزامه، إذا استدعت حالته ذلك ولم يلحق الدائن من هذا التأجيل ضرر جسيم».

۳. المادة ۳۳۴- «۱- يجب ان يتم الوفاء فوراً بمجرد ترتب الالتزام نهائياً في ذمة المدين ما لم يوجد اتفاق او نص يقضي بغير ذلك».

۲- علی انه يجوز للمحكمة في حالات استثنائية اذا لم يمنعها نص في القانون ان تنظر المدين الى أجل معقول او آجال ينفذ فيها التزامه اذا استدعت حالته ذلك ولم يلحق الدائن من هذا التأجيل ضرر جسيم».

شده است؛ تأثیر دادن اعسار در آن است؛ یعنی برای رهایی مدیون از تعهد به ایفای کامل دین در موعد مقرر، اثبات اعسار ایشان نزد محکمه ضروری است. همان کارکردی که در ماده ۳۷ قانون اعسار ۱۳۱۳ و مواد ۳ و ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ و ۱۳۹۴ برای اعسار پیش‌بینی شده است. وجود این مواد در زمان اعتبارشان این شبهه را ایجاد کرده است که حکم ماده ۲۷۷ قانون مدنی با حکم آن مواد متعارض بوده و ناسخ و منسوخ هم هستند؛ یا اینکه تعارضی وجود نداشته و قانون مدنی در مقام بیان قاعده کلی امکان اعطای مهلت عادلانه یا تقسیط دیون بوده و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و قانون اعسار سابق، نحوه اجرای آن را بیان می‌دارند. طوری که درخواست مهلت عادلانه و تقسیط به نوعی اعسار دانسته و نسبت میان این دو نهاد عموم و خصوص مطلق پنداشته شده است (متین، ۱۳۸۱: ۴۰۸)؛ یعنی مطابق این باور، ماده ۲۷۷ قانون مدنی از مصادیق اجرای قاعده عسر و حرج است (عابدی، ۱۳۸۳: ۱۳۳).

برای تأیید این رویکرد در رویه محاکم به چند رأی اشاره می‌شود:

طی دادنامه شماره ۱۷۳۶ مورخ ۹/۱۰/۱۳۹۳، شعبه ۲۷۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران مقرر داشته است: «توجهاً به اصل مندرج در ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ملاک ماده ۵۰۴ آن، به استناد مواد ۱-۲۰-۲۱-۲۳-۳۷ قانون اعسار و ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و مواد ۲۷۷-۱۰۸۳-۶۵۲ قانون مدنی، نظر به تجویز تبصره ذیل ماده ۱۹ آیین‌نامه اجرایی موضوع ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، النهایه ناتوانی خواهان از پرداخت دفعی و نقدی محکوم‌به یادشده را محرز دانسته، با صدور حکم اعسار و درنهایت با استناد به قاعده «المیسور لا یسقط بالمعسور» به شرح زیر این بدهی را در حق خواهان تقسیط می‌نماید».

همچنین شعبه ۹۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران طی دادنامه شماره ۵۴۹ مورخ ۱۷/۶/۱۳۹۳ اعلام داشته: «دادگاه با نگرستن به زندانی بودن خواهان از روی عدم پرداخت محکوم‌به و در راستای ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و شهادت‌نامه پیوست و در پی آن گواهی گواهان در دادگاه، خواسته پیش‌گفته را درخور پذیرش دانسته و برگرفته از مواد ۱ و ۲۳ قانون اعسار حکم به اعلام اعسار خواهان در پرداخت یک جای محکوم‌به یادشده صادر و اعلام می‌نماید. وانگهی در راستای ماده ۶۵۲ قانون مدنی حکم به تقسیط آن بر پرداخت پنجاه میلیون ریال در قسط نخست که بیست روز پس از قطعیت این دادنامه آغاز می‌گردد و باقی مانده در اقساط ماهانه پنج میلیون ریال تا استهلاك کامل آن صادر و اعلام می‌نماید».

شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز طبق دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۷۰۴۰۰۰۳۵ مورخ ۱۳۹۳/۰۱/۲۳ ضمن احراز اعسار تجدیدنظرخواه اظهار داشته است: «دادگاه تجدیدنظرخواهی را

وارد دانسته به استناد مواد ۱ و ۲۳ قانون اعسار و ماده ۳ قانون نحو اجرا محکومیت‌های مالی و مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی و بنده ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی با نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته که برخلاف موازین قانون و اصول حقوقی صادر شده حکم به تقسیط در پرداخت محکوم‌به موضوع دادنامه صدرالذکر به نحو پرداخت ۳۰ درصد آن در ابتدا و مابقی در ۵۰ قسط ماهیانه به نحو مساوی و تا استهلاك کامل محکوم‌به و خسارت متعلقه صادر و اعلام می‌نماید».

چنان‌که مشاهده می‌شود، دادگاه‌ها بعد از اثبات اعسار مدیون، مستند به حکم قانون اعسار، قانون نحوه اجرای محکومیت مالی و مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی حکم به تقسیط بدهی داده‌اند؛ و با مهلت عادلانه موضوع مواد مذکور به عنوان یک کارکرد قانونی مستقل و بدون نیاز به اثبات اعسار مدیون برخورد نکرده‌اند.

با وجود این، برخی از حقوق‌دانان مبنای ماده ۲۷۷ قانون مدنی را قاعده انصاف می‌دانند و مهلت عادلانه را وسیله ملایم کردن قواعد منطقی حقوق و سازگار کردن آن با ندای عدالت و انصاف تلقی می‌کنند (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۴۲). مطابق این دیدگاه، اگر ماده ۲۷۷ قانون مدنی از مصادیق اجرای قاعده عسر و حرج باشد تنها ناظر به وضع مدیون و میزان دارایی او خواهد بود، در حالی که ماده ۲۷۷ قانون مدنی گستره بیشتری را مورد نظر دارد. پس اگر بدهکار توانایی وفای به عهد را در زمان حاضر داشته باشد، ولی پرداخت دین، او را دچار عسرتی سازد که منصفانه به نظر نیاید و یا از نظر روحی بر او صدمه‌ای وارد کند که در نظر دادرس خلاف انصاف باشد، با توسل به قاعده عسر و حرج و دادخواست اعسار نمی‌توان به کمک بدهکار شتافت، در حالی که اطلاق ماده ۲۷۷ قانون مدنی همه این موارد را در برمی‌گیرد (کاتوزیان: ۲/۱۳۷۴: ۶۸۰).

در تأیید این نظر می‌توان گفت که اولاً؛ ماده ۲۷۷ قانون مدنی ذیل فصل سقوط تعهدات و بحث وفای به عهد آمده و این امر حاکی از آن است که دادگاه در مقام حکم به الزام متعهد به ایفای تعهد، مهلت عادلانه و یا قرار اقساط می‌دهد؛ ولی ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی همانند ماده ۳۷ قانون اعسار ناظر به محکوم‌به می‌باشد؛ یعنی موضوع ماده ۲۷۷ قانون مدنی نحوه وفای به عهد است ولی موضوع ماده ۱۱ فوق، نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است. ثانیاً؛ همان‌طور که بیان شد نویسندگان قانون مدنی ماده ۲۷۷ را با الهام از ماده ۱۲۴۴ قانون مدنی فرانسه تدوین کرده‌اند که در آن بحث اعسار مطرح نبوده است؛ طوری که اگر مدیون کلاً یا تقریباً مالی برای تأدیه نداشته باشد اعطای مهلت را غیر مفید دانسته‌اند (Mornet, 1997: 81)؛ یعنی در اعطای مهلت عادلانه، اعسار یا افلاس مدیون، مانعیت دارد نه شرطیت. همچنین مقنن در ماده ۲۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴ و ماده ۴۰ قانون اعسار به تصریح مواد قانونی منسوخ به حکم این قوانین

را بیان داشته و مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی از جمله موارد منسوخ نیامده است. بنابراین دو نهاد پیش گفته را نباید با یکدیگر یکسان دانست (محمصانی، ۱۹۸۳: ۴۷۳) یا اثبات اعسار را مقدمه اعطای مهلت عادلانه دانست؛ زیرا در مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی برخلاف قانون اعسار و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، دادن مهلت، موقوف به اثبات اعسار نشده است و این مواد هرگز بر اعسار متعهد تکیه نکرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۴: ۱۸۰).

۳. شرایط اعطای مهلت عادلانه

قانون‌گذار ایران برای اعطای مهلت عادلانه به قید «نظر به وضعیت مدیون» اکتفا کرده و شرایط آن را به تفصیل بیان ننموده است؛ لیکن در حقوق فرانسه و برخی از کشورها شرایطی برای اعطای مهلت عادلانه مقرر شده است که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۳-۱. منع قانونی برای اعطای مهلت وجود نداشته باشد.

«منع اعطای مهلت عادلانه به مدیون» مطابق با قاعده است و در اعطای مهلت عادلانه، صلاحیت قاضی مبتنی بر اختیاری است که برگرفته از قانون است (جزء دوم ماده ۲۷۷ قانون مدنی) و این اختیار قانونی در چهارچوب آنچه قانون اجازه داده است می‌باشد؛ بنابراین اگر نص قانونی وجود داشته باشد که قاضی را از اعطای این امر منع کند یا آن را محدود کند؛ قاضی در این مورد تکلیفی جزء احترام به آن ندارد.

۳-۲. بدهکار حسن‌نیت داشته باشد.

حسن‌نیت در زمره آن دسته از مفاهیم اخلاقی است که به عرصه حقوق وارد شده (موسوی مجاب، ۱۴۰۱: ۲۸۰) و یکی از اصول کلی حاکم بر حقوق قراردادها است. علی‌رغم عدم ارائه تعریف صریح و روشن در متون قانونی، در قوانین کشورهای مختلف بدان اشاره شده است؛ طوری که ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی جدید فرانسه رعایت حسن‌نیت در مراحل مذاکره، انعقاد و اجرای قرارداد را لازم دانسته است. یا ماده ۱۰۷ قانون مدنی الجزایر مقرر داشته «قرارداد باید بر اساس مفاد آن و با حسن‌نیت اجرا شود».

در تعریف حسن‌نیت گفته شده است: «رفتاری صادقانه، منصفانه و معقول که در مرحله گفت‌وگوهای مقدماتی، انعقاد، اجرا و تفسیر قرارداد، عرفاً از طرفین نسبت به یکدیگر و یا حتی نسبت به اشخاص ثالثی که با قرارداد ارتباط پیدا می‌کنند، انتظار انجام آن می‌رود» (باریکلو، ۱۳۹۰: ۵۵). بنابراین طرفین قرارداد علاوه بر مذاکرات پیش قراردادی و انعقاد قرارداد باید در مرحله اجرای آن نیز حسن‌نیت داشته و قرارداد را با حسن‌نیت اجرا کنند. با این وصف متعهد در صورتی که تمام تلاش خود را برای ایفای تعهد خود به کار گرفته باشد، با حسن‌نیت محسوب می‌شود (Sériaux, 1993: 789).

رفتار توأم با حسن نیت یک امر مفروض در هر عقدی است مگر اینکه از سوی طرف ذی نفع خلاف آن ثابت شود. در این صورت چنانچه ثابت شود که متعهد در ایفای تعهدات خود سوءنیت داشته و عمداً در اجرای آن‌ها کوتاهی کرده است، از مهلت عادلانه بهره‌مند نمی‌شود (فوده، ۲۰۰۰: ۴۲۵).

۳-۳. بدهکار در ایجاد وضعیت موجود مقصر نباشد.

برای برخورداری از اعطای مهلت، نباید تعمد یا سهل‌انگاری متعهد در ایجاد وضعیت موجود او مؤثر باشد؛ یعنی شرایط موجود قابل‌انتساب به متعهد با حسن نیت نباشد (Manfredini, 2013: 261). شرایطی مانند کاهش درآمد، بیکاری، نوسانات اقتصادی که متعهد را در انجام تعهدات خود با مشکلات واقعی روبه‌رو کرده است و با اعطای مهلت می‌تواند تعهدات خود را ایفا نماید.

۳-۴. از تعویق دین بر طلبکار ضرر جدی وارد نشود.

مطابق ماده ۴-۱۳۴۲ قانون مدنی فرانسه در اعطای مهلت علاوه بر «وضعیت مدیون» باید «نیازهای طلبکار» نیز مورد توجه قاضی باشد؛ به طوری که اگر اعطای مهلت، به طلبکار ضرر جدی برساند، قاضی از آن خودداری می‌کند؛ چراکه در مقابل ضرر شدید طلبکار، تخفیف به مدیون جایز نیست. مثلاً اگر تأدیة دین طلبکار وابسته به وصول طلبش از شخصی باشد یا اینکه طلبکار معامله سودآوری انجام داده اما در آن عدم تأدیة ثمن در سررسید به عنوان شرط فاسخ یا موجب ایجاد حق فسخ برای بایع آمده است و چنانچه طلبش در سررسید وصول نگردد امکان تأدیة ثمن را نداشته و به جهت انفساخ یا فسخ معامله از نفع محروم خواهد شد.

در ماده ۲۷۷ قانون مدنی ایران لحاظ نیازهای طلبکار به عنوان شرط در اعطای مهلت عادلانه ذکر نشده است؛ اما به نظر می‌رسد هر چند دادگاه نظر به وضعیت مدیون مجاز در اعطای مهلت عادلانه است لیکن این جواز، دلیل تجویز اضرار به دائن نمی‌شود؛ و قاضی باید بین منافع طلبکار و منافع بدهکار تعادل ایجاد کند، زیرا ممکن است اعطای مهلت به بدهکار باعث آسیب جدی به طلبکار شود؛ و عادلانه نیست که با وارد کردن خسارت شدید به طلبکار به بدهکار کمک شود.

۳-۵. مهلت اعطاشده معقول و متناسب باشد.

همان طور که بیان شد در حقوق فرانسه اعطای مهلت، محدود به دو سال شده است که قاضی نظر به وضعیت بدهکار و لحاظ نیازهای طلبکار مهلت مناسبی برای تأدیة دین تعیین می‌کند. در ماده ۳۳۴ قانون مدنی اردن با اینکه برای مهلت اعطایی، حداکثر و حداقلی بیان نشده لیکن مهلت مذکور مقید به «أجل معقول» شده است. در قانون مدنی ایران در مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ بدون ایجاد محدودیت زمانی برای اعطای مهلت، به صورت مطلق بیان شده است که حاکم می‌تواند مهلت عادلانه را قرار اقساط دهد؛ اما به نظر می‌رسد علی‌رغم تصریح مقنن، مهلت اعطایی باید معقول و متناسب

باشد؛ چراکه فرض بر این است که این مدت معقول برای تحقق هدف از اعطای آن، یعنی کمک به مدیون برای ایفای تعهدش کافی و متناسب است.

۳-۶. بدهکار دچار اعسار و ورشکستگی نباشد.

اعطای مهلت به مدیون مساعدت برای ایفای تعهداتش است و اگر مدیون کلاً یا جزئاً مالی برای تأدیه نداشته باشد اعطای مهلت غیر مفید خواهد بود (Mornet, 1997: 81)؛ بر این اساس است که برخی معتقدند برای اعطای مهلت، مدیون باید توانایی خود برای پرداخت بدهی را اثبات کند (Planiol & Ripert, 1954: 325). همچنین با صدور حکم ورشکستگی تاجر متوقف، طلب طلبکاران مطابق قواعد تصفیه امور ورشکسته از دارایی تاجر تأدیه می‌شود. همان طور که برای تسهیل و تسریع در فرایند امر تصفیه، دیون مؤجل تاجر با ورشکستگی، حال می‌شود به طریق اولی دیون حال نیز نباید به تعویق بیافتد؛ زیرا تقسیم دارایی تاجر ورشکسته میان طلبکارانی که طلبشان حال موجب می‌شود طلب مؤجل سایر طلبکاران بلاوصول بماند (اسکینی، ۱۳۸۱: ۶۳؛ ستوده تهرانی، ۱۳۷۵: ۱۴۶). علاوه بر این، اعطای مهلت به تاجر متوقف نسبت به یکی از دیونش، نقض اصل تساوی بین طلبکاران است. چراکه مطابق این اصل، طلبکاران مدیون، جملگی در موقعیت واحد قرار دارند و نباید بر یکدیگر ترجیح داده شوند (Finch, 1999: 633).

۴. گستره اعطای مهلت

در اینکه مهلت عادلانه در مورد کدام دیون و تعهدات قابل اعطا است مفاد بند ۱ ماده ۱-۱۲۴۴ سابق و ماده ۵-۱۳۴۳ فعلی قانون مدنی فرانسه هیچ شرطی را در مورد ماهیت دین تعیین نکرده است. همچنین ماده ۲۷۷ قانون مدنی ایران از اصطلاح «تعهد» استفاده کرده است. در این بخش در مورد امکان اعطای مهلت در مورد تعهدات قراردادی و غیرقراردادی، تعهدات براتی، تعهدات مالیاتی و بیمه‌ای و دیون ناشی از جرم بحث خواهیم کرد.

۴-۱. تعهدات قراردادی و غیر قراردادی

دادگاهی در سال ۱۹۷۷ گستره بند دوم ماده ۱۲۴۴ را به دلیل قرار گرفتن در باب عقود و تعهدات قراردادی قانون مدنی فقط محدود به تعهدات قراردادی نمود (Deleval, 1989: 35). ولی طبق نظر غالب حقوق دانان هر آنچه دین است، فارغ از اینکه تعهد پولی باشد یا تعهد به فعل یا ترک فعل مشمول حکم ماده خواهد بود؛ و منشأ دین لازم نیست قراردادی باشد؛ مهلت در مورد دیون ناشی از شبه‌قراردادها، مسئولیت مدنی و شبه جرم نیز اعمال می‌شود (Mornet, 1997: 77). نویسندگانی مانند جرج ریپر و ژان بولانژه ضمن دفاع از ماهیت کلی اعطای مهلت معتقدند که نباید بین تعهدات مختلف تمایزی قائل شد (Ripert et Boulanger, 1957: 555)؛ و برخی دیگر محدود کردن حکم

ماده مذکور نسبت به بدهکاران قراردادی را تبعیض آشکار قلمداد نمودند (Bazier, 2015: 69-70). در حقوق ایران، رویه قضایی و علمای حقوق در گستره اعطای مهلت عادلانه ورود به بحث نکردند. لیکن علاوه بر استناد به استدلال حقوق دانان فرانسه و امکان تسری آن به ماده ۲۷۷ قانون مدنی، می‌توان گفت تعهد در مفهوم عام شامل تمام تکالیف و حقوق دینی است؛ خواه ناشی از الزامات خارج قرارداد و اسباب قهری باشد یا منشأ ارادی و قراردادی داشته باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۷). در فصل ششم از باب اول قسمت دوم کتاب دوم جلد اول قانون مدنی که به سقوط تعهدات اختصاص یافته، «تعهد» در مفهوم عام به کار رفته است (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۰)؛ بنابراین اعطای مهلت عادلانه مذکور در ماده ۲۷۷ قانون مدنی محدود به تعهدات قراردادی نبوده و شامل تمام تعهدات اعم از قراردادی و خارج قرارداد می‌شود.

۲-۴. دیون ناشی از جرم

در حقوق فرانسه دادگاه تجدیدنظر در رأی اعلام کرد که ماده ۱۲۴۴ به‌طور کلی مربوط به تعهدات قراردادی است؛ و وقتی علت دین یک جرم است که مدیون به آن محکوم شده است نمی‌تواند اعمال شود. برخی در این خصوص تصریح کرده‌اند که مرتکب جرم لزوماً سوءنیت دارد و نمی‌تواند از مهلت برخوردار شود (Benoît, 1997: 77). برخی دیگر این موضع را بر اساس این نظر که «قاضی» در ماده ۱۲۴۴ قانون مدنی به‌طور کلی و بدون استثنا کردن قاضی کیفری است، مورد انتقاد قرار داده‌اند (Seriaux, 1993: 789).

در حقوق ایران طبق ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ و ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۲۳ خرداد ۱۳۹۴، چنانچه محکوم به دین، ضرر و زیان ناشی از جرم و رد مال باشد در صورت اثبات «اعسار» شخص محکوم، دادگاه با ملاحظه وضعیت او مهلت مناسبی برای پرداخت می‌دهد یا حکم تقسیط بدهی را صادر می‌کند. لیکن طبق ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ و ماده ۲۲ فوق، جزای نقدی قابل امهال و تقسیط مطابق آن قانون نیست. در حالی که در ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «هر کس به موجب حکم قطعی دادگاه به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد... در صورت تقاضای تقسیط از جانب محکوم علیه و احراز قدرت وی به پرداخت اقساط، دادگاه نخستین که رأی زیر نظر آن اجراء می‌شود می‌تواند با اخذ تضمین مناسب امر به تقسیط نماید». با توجه به اینکه در قانون اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۲۴ خرداد ۱۳۹۴ حکم ماده مذکور تغییری

1. Cass. crim. 17 janvier 1991, Bull n° 32.

نکرد به نظر می‌رسد بین حکم مواد ۲۲ و ۵۲۹ فوق تعارضی وجود ندارد؛ و جزای نقدی بدون نیاز به اثبات اعسار و صرفاً با احراز شرایط مذکور در ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری با أخذ تضمین مناسب قابل تقسیط است.

در مورد اعمال حکم ماده ۲۷۷ قانون مدنی در اعطای مهلت عادلانه برای دیون ناشی از جرم، در آثار حقوقی و رویه قضایی سابقه‌ای یافت نشد؛ ولی با استفاده از وحدت ملاک مواد مذکور می‌توان گفت؛ حکم ماده ۲۷۷ قانون مدنی قابل تسری به ضرر و زیان ناشی از جرم و رد مال موضوع جرم است؛ اما جزای نقدی به جهت وجود قانون خاص (مواد ۵۲۹ الی ۵۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری) مشمول اعطای مهلت عادلانه مذکور در آن ماده نخواهد بود.

۳-۴. تعهدات مالیاتی

در برخی دیون، محاکم مجاز به اعطای مهلت در تأدیه آن‌ها نیستند و مقنن مستقلاً برای نهاد غیرقضایی، اختیار اعطای مهلت شناسایی کرده است؛ به طور مثال در بدهی مالیاتی مطابق ماده ۱۶۷ قانون مالیات‌های مستقیم «وزارت امور اقتصادی و دارایی یا سازمان امور مالیاتی کشور می‌تواند نسبت به مودیانی که قادر به پرداخت بدهی مالیاتی خود اعم از اصل و جریمه به طور یک‌جا نیستند از تاریخ ابلاغ مالیات قطعی، بدهی مربوط را حداکثر به مدت سه سال تقسیط نماید». در اینجا اختیار اعطای مهلت که به نحو تقسیط صورت می‌گیرد فقط برای وزارت امور اقتصادی و دارایی یا سازمان امور مالیاتی کشور پیش‌بینی شده است و همچنین برخلاف ماده ۲۷۷ قانون مدنی، مدت زمان این مهلت محدود بوده و نمی‌تواند بیش از سه سال باشد.

۴-۴. تعهدات بیمه‌ای

در مورد تعهدات بیمه‌ای نیز سازمان تأمین اجتماعی مطابق ماده ۴۶ قانون تأمین اجتماعی می‌تواند بدهی کارفرما را حداکثر تا سی‌وشش قسط ماهانه تقسیط نماید. در این صورت برخلاف حکم ماده ۲۷۷ قانون مدنی، کارفرما باید معادل دوازده درصد در سال نسبت به مانده بدهی خود بهره به سازمان بپردازد. همچنین بر اساس بند «و» ماده ۱۹ همان قانون کارفرمایانی که به عللی قادر به پرداخت حق بیمه معوقه نباشند و یا پرداخت بدهی به طور یکجا خارج از حدود قدرت مالی کارفرما و موجب تعطیلی و یا وقفه کار کارگاه باشد شورای عالی تأمین اجتماعی می‌تواند به پیشنهاد هیئت مدیره، کارفرما را از پرداخت تمام یا قسمتی از خسارات مقرر در این قانون معاف دارد همچنین ترتیبی برای تقسیط بدهی با رعایت مهلت کافی بدهد.

۵-۴. تعهدات ناشی از اسناد تجاری

طراحی سازوکارهای تجاری مانند اسناد تجاری، تصفیه و... برای این است که موضوعات تجاری

را با رعایت اصل سرعت از لحاظ تجاری ساماندهی کند (مقدم، ۱۴۰۰: ۲۷۲). این اصل و نقش عمده سرمایه در تجارت مانع اعطای مهلت در تعهدات ناشی از اسناد تجاری می‌شود بر این اساس ماده ۲۶۹ مقرر داشته است «محاکم نمی‌توانند بدون رضایت صاحب برات برای تأدیه وجه برات مهلتی بدهند». این حکم طبق مواد ۳۰۹ و ۳۱۴ قانون تجارت در مورد چک و سفته نیز قابل تسری است؛ و در لایحه جدید اصلاح قانون تجارت در مواد ۷۴۳ و ۷۸۶ و ۷۹۲ تکرار شده است.

شعبه ۳۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه شماره ۱۶۶۸/۲۲۳۰۲۲۳۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۰۷ در رد رأی شعبه بدوی برای صدور قرار عدم استماع نسبت به خواسته اعسار از پرداخت مبلغ یک فقره چک آورده است: «با عنایت به عموم و اطلاق مواد ۲ و ۳ از قانون نحوه اجرا محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۸۰ به‌عنوان قانون مؤخر در باب شمول این قانون نسبت به کلیه محکومیت‌های مالی از جمله محکومیت راجع به اسناد تجاری و رویه قضایی حاکم در رسیدگی به دعاوی اشعاری استناد به ماده ۲۶۹ از قانون تجارت بی‌وجه بوده...».

در انتقاد از استدلال رأی فوق که همچنان از سوی برخی محاکم به استناد مؤخر بودن قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴ تکرار می‌شود لازم به توضیح است که ماده ۲۶۹ قانون تجارت مصوب سال ۱۳۱۱ و حکم خاص بوده و ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۹۴ و حکم عام می‌باشد؛ و در فرض متعارض بودن حکم دو ماده، تعارض بین عام مؤخر و خاص مقدم خواهد بود؛ و امر دایر است بین اینکه عام مؤخر، ناسخ خاص مقدم است یا خاص مقدم، مخصص عام مؤخر است؛ که توسط اصولیون تحت عنوان دوران امر بین تخصیص و نسخ مورد بحث واقع شده است. مشهور اصولیون در این خصوص قائل به تخصیص شده‌اند (آخوند خراسانی، ۱/۱۴۱۷: ۲۳۸؛ مظفر، ۱/۱۳۸۳: ۱۸۲؛ غروی اصفهانی، ۳/۱۳۷۴: ۴۰۷). بر این اساس ماده ۲۶۹ قانون تجارت ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های را تخصیص زده و همچنان محاکم نمی‌توانند در مورد تعهدات ناشی از اسناد تجاری برای متعهد یا متعهدین اعطای مهلت قرار اقساط صادر نمایند.

۴-۶. عقودی که اقتضای طبیعتشان عدم اعطای مهلت است.

برخی از تعهدات با اعطای مهلت سازگاری نداشته و برخلاف مقتضای آن نوع تعهدات می‌باشد. به‌طور مثال در عقد ودیعه مستودع مکلف است با مطالبه مودع، مال ودعی را استرداد نماید و اعطای مهلت به مستودع در رد مورد ودیعه برخلاف مصلحت مودع و طبیعت عقد ودیعه است (فوده، ۲۰۰۰: ۴۵۴). چراکه اقتضای عقد ودیعه نگهداری از مال و رد فوری آن به مجرد مطالبه مودع است. همین‌طور در موردی که تعهد و زمان ایفای تعهد، وحدت مطلوب باشند؛ یعنی ایفای تعهد در زمان مقصود، مطلوب متعهدله باشد، اعطای مهلت ممکن نیست. چراکه در این نوع تعهدات، زمان

اجرای تعهد، قید تعهد بوده و با عدم توانایی در ایفای تعهد در آن زمان، در حقیقت، قید زمان و در نتیجه تعهد مقید به آن منتفی خواهد شد (شهیدی، ۱۳۹۴: ۲۹۴)؛ مانند اینکه موضوع قرارداد تهیه لوازم و مواد غذایی برای مجلس جشنی باشد که در روز معین برگزار می‌شود و اجرای این تعهد در آن روز برای متعهد غیرممکن باشد.

۷-۴. شرط فاسخ

برای صحت شرط فاسخ، مدت باید معلوم و معین باشد (اسدی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۹) حال اگر در مدت مقرر، عمل به تعهد موضوع شرط محقق نشد آیا امکان اعطای مهلت برای ایفای آن تعهد وجود دارد؟ در شرط فاسخ، ممکن است حصول معلق‌علیه که انفساخ بر آن استوار است خارج از اراده طرفین باشد؛ مانند فروش حقه به مدت یک سال با این شرط که در صورت بروز خشک‌سالی عقد منفسخ شود. یا حصول معلق‌علیه ارادی باشد؛ طوری که فعل یا ترک فعلی از سوی هریک از طرفین موجب انفساخ عقد شود. مثلاً در عقد بیعی که ثمن آن به اقساط و از طریق چند فقره چک پرداخت می‌شود شرط شود چنانچه هریک از چک‌ها با عدم پرداخت مواجه شود عقد منفسخ شود؛ و همچنین اگر در صلح یک مالی متصالح تعهد به پرداخت نفقه معین به شخص ثالث یا مصالح برای مدت معین نماید و شرط شود در صورت ترک اتفاق عقد صلح منفسخ گردد. یا ممکن است فعل یا ترک فعل از سوی شخص ثالث سبب انفساخ عقد تعیین شود؛ مثلاً در عقد اجاره ملکی شرط شود چنانچه از اتحادیه صنف مستأجر برای آن ملک در مدت معین، پروانه کسب صادر نکند عقد اجاره منفسخ شود.

در فرضی که معلق‌علیه امر خارجی است اساساً تعهدی وجود ندارد که ایفای آن محتاج اعطای مهلت باشد. همچنین اگر فعل یا ترک فعل شخص ثالث، معلق‌علیه شرط انفساخ باشد به جهت اینکه با شرط فاسخ برای ثالث تعهدی ایجاد نشده است؛ استمهال برای ایفای تعهد موضوعیت نخواهد داشت؛ اما در فرضی که فعل یا ترک فعل یکی از طرفین عقد، معلق‌علیه شرط فاسخ قرار گیرد سؤال این است که آیا شرط مذکور، ایجاد تعهد می‌کند و مشروط‌علیه ملتزم به ایفای تعهد است؟ و در صورت تخلف، مطابق ماده ۲۳۷ قانون مدنی مشروط‌له می‌تواند الزام مشروط‌علیه به ایفای تعهد را از محکمه تقاضا نماید؟ یا اینکه ضمانت اجرای شرط مذکور، انفساخ قرارداد است؟ به نظر می‌رسد مؤدای قصد طرفین از درج شرط فاسخ در قرارداد، ایجاد التزام نسبت به فعل یا ترک فعل موضوع شرط است؛ لیکن ضمانت اجرای شرط مذکور، برخلاف ماده ۲۳۷ قانون مدنی فقط انفساخ عقد است و الزام مشروط‌علیه به ایفای تعهد ناشی از شرط، خارج از قصد متعاقدين می‌باشد؛ بنابراین در دو فرض اول به دلیل عدم ایجاد تعهد برای طرفین عقد، اعطای مهلت عادلانه برای ایفای تعهد نیز منتفی خواهد بود؛ و در فرض اخیر نیز به جهت اینکه ضمانت اجرای تعهد ناشی

از شرط، انحلال قهری قرارداد تعیین شده است نه امکان الزام متعهد به ایفای تعهد، با تحقق معلق علیه شرط فاسخ، قرارداد منفسخ شده و اعطای مهلت برای عدم وفای به عهد موضوع شرط در مدت معین میسر نخواهد بود.

نتیجه

مهم‌ترین نکته‌ای که موجب متروک ماندن نهاد اعطای مهلت عادلانه در نظام دادگستری ایران شده است؛ تأثیر دادن اعسار در آن است؛ در صورتی که ماده ۲۷۷ قانون مدنی ذیل فصل سقوط تعهدات و بحث وفای به عهد آمده و این امر حاکی از آن است که دادگاه در مقام حکم به الزام متعهد به ایفای تعهد، مهلت عادلانه و یا قرار اقساط می‌دهد؛ همچنین نویسندگان قانون مدنی ماده ۲۷۷ را با الهام از ماده ۱۲۴۴ قانون مدنی فرانسه تدوین کرده‌اند که در آن بحث اعسار مطرح نبوده است؛ و نیز مقنن در ماده ۲۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴ و ماده ۴۰ قانون اعسار به تصریح مواد قانونی منسوخ به حکم این قوانین را بیان داشته و مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی از جمله موارد منسوخ نیامده است. برای اعطای مهلت عادلانه شرایطی از قبیل «عدم منع قانونی برای اعطای مهلت»، «حسن نیت بدهکار»، «عدم تقصیر بدهکار در ایجاد وضعیت موجود»، «عدم ورود ضرر جدی به طلبکار از تعویق دین»، «معقول و متناسب بودن مهلت اعطاشده» و «عدم اعسار و ورشکستگی مدیون» لازم است. در مورد گستره اعطای مهلت عادلانه در ایفای تعهدات می‌توان گفت هر آنچه تعهد است، فارغ از اینکه تعهد پولی باشد یا تعهد به فعل یا ترک فعل مشمول حکم ماده ۲۷۷ خواهد بود؛ و منشأ دین لازم نیست قراردادی باشد چراکه تعهد در مفهوم عام شامل تمام تکالیف و حقوق دینی است؛ خواه ناشی از الزامات خارج قرارداد و اسباب قهری باشد یا منشأ ارادی و قراردادی.

در مورد جزای نقدی، تعهدات مالیاتی و بیمه‌ای به جهت وجود حکم خاص قانونی و شیوه متفاوت برای تقسیط و امهال، حکم ماده ۲۷۷ قانون مدنی اعمال نمی‌شود؛ و اصل سرعت و تسهیل در روابط تجاری و نقش عمده سرمایه در تجارت مانع اعطای مهلت در تعهدات ناشی از اسناد تجاری می‌شود. برخی از تعهدات اقتضای طبیعتشان عدم اعطای مهلت است مثل شرط فاسخ، تعهد مستودع به رد مال ودعی یا موردی که تعهد و زمان ایفای تعهد، وحدت مطلوب باشند.

به جهت آثار و شرایط متفاوت حکم ماده ۲۷۷ قانون مدنی از نهاد اعسار مذکور در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و جهت کاربردی کردن آن، پیشنهاد می‌شود مقنن با لحاظ نهاد اعسار در حقوق ایران و با الهام از تحولات ماده مذکور در سایر نظام‌های حقوقی بالأخص نظام حقوقی فرانسه، ماده ۲۷۷ قانون مدنی را اصلاح نماید.

منابع

فارسی

- اسدی نژاد، سید محمد (۱۳۹۰)، «شرط فاسخ»، پژوهشنامه حقوقی، سال دوم شماره اول.
- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۱)، حقوق تجارت، ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته، تهران: انتشارات سمت.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۵۴)، دوره مقدماتی حقوق مدنی: حقوق تعهدات، تهران: مدرسه عالی امور قضایی و اداری.
- ستوده تهرانی، حسن (۱۳۷۵)، حقوق تجارت، چاپ اول، جلد ۴، تهران: نشر دادگستر.
- شهیدی، مهدی (۱۳۹۴)، تشکیل قراردادها و تعهدات، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات مجد.
- عابدی، محمد (۱۳۸۳)، أجل در تعهدات و قراردادها، رساله دکترای حقوق خصوصی، دانشگاه تهران.
- باریکلو، علیرضا و سیدعلی خزایی (۱۳۹۰)، «اصل حسن نیت و پیامدهای آن در دوره پیش قراردادی؛ با مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس و فرانسه»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۶.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹)، نظریه عمومی تعهدات، تهران: نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، قواعد عمومی قراردادها، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- متین، احمد (۱۳۸۱)، مجموعه رویه قضایی (قسمت حقوقی)، تهران: نشر رهام.
- مقدم، عیسی (۱۴۰۰)، «جایگاه قاعده داراشدن ناعادلانه یا استفاده بدون جهت در حقوق تجارت با تأکید بر رویه قضایی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۱۵، ۲۶۵-۲۸۵.
- موسوی مجاب، سیددرید (۱۴۰۱)، «بررسی جایگاه و نقش اصل حسن نیت در حقوق کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۲۰.

عربی

- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۱۷)، کفایه الاصول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- فوده، عبدالحکم (۲۰۰۰)، إنهاء القوه الملزمه للعقد، الإسكندرية: دارالمطبوعات الجامعيه.
- غروی اصفهانی، محمدحسین (۱۳۷۴)، نهایی الدرایی فی شرح الکفایه، قم: مؤسسه سیدالشهداء (ع).
- محمصانی، صبحی (۱۹۸۳)، النظرية العامة للموجبات و العقود فی الشريعة الاسلاميه، بيروت: دارالعلم للملایین.
- المظفر، الشيخ محمد رضا (۱۳۸۳)، أصول الفقه، چاپ پنجم، قم: بوستان کتاب.

لاتین

- Bazier, Pierre (2015), L'application de l'article 1244 alinéa 2 du Code civil dans le cadre du Code des impôts sur les revenus, Bruylant (Bruxelles), Journal de Droit Fiscal (J.D.F), Vol. 89, no. 1.
- Benoît, Mornet (1997), Les délais de grâce, Revue juridique de l'Ouest, N° Spécial 1997.
- G. Baudry Lacantinerie et L. Barde (1907), **Des obligations, vol. II, in Traité théorique et pratique de droit civil**, t. XIII, Paris, Librairie de la Société du recueil J.B., Journal du palais.
- G. De Laval (1989), **Délais de grâce, Répertoire Notarial**, t. XIII, 1. IV, procédures relatives à des moyens de libération, I, Délais de grâce et règlement collectif de dettes,

Bruxelles, Larcier.

- Manfredini, Arrigo.D (2013), Rimetti a noi i nostri debiti, Bologna, Società editrice Il mulino.
- Planiol, Marcel et Ripert, Georges (1954), **Traité pratique de droit civil français**, t. VII, 2e éd., L.G.D.J.
- Pothier, Robert Joseph (1841), **Traité de la procédure civile, Article préliminaire**, t. III, Paris, Videcoq.
- Ripert, Georges et Boulanger, Jean (1957), **Traité de droit civil**, t. II, Paris, L.G.D.J.
- S. CARRE (1938), Des moratoires et délais de grâce accordés aux débiteurs par les textes récents, Thèse pour le doctorat, Paris, Pédonne.
- Sérieux, Alain (1993), **Réflexions sur les délais de grâce, Revue trimestrielle de droit civil (RTDCiv)**, n 04.
- Venessa Finch (1999), Security, insolvency and risk, The Modern Law Review, published By: Wiley.